

# فتح خرمشهر ما احضات نظمی بیامدهای استراتژیک

سردار غلامعلی رشید\*

۴۳ نور به فرماندهی شهید بزرگوار علی هاشمی، ۲۱ امام رضا (ع)، ۸ نجف، ۱۴ امام حسین (ع)، ۲۵ کربلا، ۷ ولیعصر، ۲۷ حضرت رسول، ۱۹ فجر، ۳۳ المهدی و ۴۶ فجر و ۲۲ بدر. خیلی از یگان‌ها، هوانیروز و نیروی هوایی ارتش و حتی نیروی دریایی ارتش و کل تجهیزات مهندسی جهاد سازندگی در این صحنه‌ها حضور داشتند. من درباره اهمیت فتح خرمشهر در عملیات بیت المقدس می‌خواهم به نکاتی بپردازم.

برای بیان اهمیت فتح خرمشهر، می‌توان عملیات بیت المقدس را از زوایای مختلفی مورد بررسی قرار داد. ما می‌خواهیم به این سؤال پاسخ دهیم که فتح خرمشهر چه نقش و جایگاهی در تحولات جنگ داشته است؟ ما می‌توانیم برای پاسخ به این سؤال به چند نکته اشاره کنیم:

فتح خرمشهر پایان یک دوره و آغاز یک دوره جدید است و ماهیت جنگ را تغییر داد. به هر حال دشمن، در آغاز تجاوز از مرزها عبور کرد و شهرهای زیادی از ما به اشغال دشمن در آمد و ۱۵ تا ۲۰ هزار کیلومتر مربع از خاک ما را دشمن تصرف کرد و در سال اول جنگ موفق نشدیم هیچ نقطه‌ای از سرزمین‌های اشغالی را آزاد کنیم ولی در سال دوم جنگ یک تحول بزرگی

آقای شمخانی به من فرمودند که شما از ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر حرف بزنید. این جمع نشسته اند که ما از عملیات بیت المقدس و فتح خرمشهر حرف بزنیم و شاید صورت خوشی نداشته باشد. من به ایشان گفتم: "اجازه بدهید در یک مجلس جداگانه‌ای این بحث مطرح شود و در این جلسه به خود عملیات بیت المقدس بپردازیم و موضوع را باید جدا از هم ببینیم. چرا ما سایه این موضوع را بر عملیات بیت المقدس می‌اندازیم و عملیات بیت المقدس و فتح خرمشهر را کم رنگ می‌کنیم."

عملیات بیت المقدس یکی از ۱۲ عملیات بزرگ و گسترده ما در طول ۸ سال دفاع مقدس بود. این عملیات‌ها ثامن الائمه، طریق القدس، فتح المبین، بیت المقدس، والفجرمقدماتی و یکم، عملیات رمضان، خیبر، بدر، فاو، کربلای ۵ و والفجر ۱۰ بود.

در عملیات بیت المقدس، انصافاً همه نیروهای ارتش و سپاه بودند. شاید دو سوم نیروی زمینی ارتش بود؛ لشکر ۹۲ و ۲۱ و ۷۷ و ۱۶ تیپ‌های متعدد مثل ۵۵ هوابرد و ۲۳ نوهده، ۵۸ ذوالفقار و ۳۷ زرهی و یگان‌های سپاه هم همین طور، تمام یگان‌های سپاه هم در این عملیات بودند: ۳۱ عاشورا، ۴۱ ثارالله،

\*سخنرانی در مسجد ولیعصر در تاریخ ۸۶/۲/۱ به مناسبت فتح خرمشهر

## برای بیان اهمیت فتح خرمشهر، می توان عملیات بیت المقدس را از زوایای مختلفی مورد بررسی قرار داد ما می خواهیم به این سؤال پاسخ دهیم که فتح خرمشهر چه نقش و جایگاهی در تحولات جنگ داشته است؟

ارتقاء پیدا کرد.

و نکته بعدی این که همه مبارزین و ملت های که علاقه به انقلاب اسلامی داشتند مثل فلسطین، لبنان، مصر و مردم افغانستان مطمئن شدند که انقلاب اسلامی شکست ناپذیر است و خیلی خوشحال شدند و امید پیدا کردند به مبارزه و در فردای پیروزی فتح خرمشهر، حزب الله لبنان متولد شد که ۲۵ سال از مبارزات آن ها می گذرد و قدرت بسیار تاثیر گذاری هستند. همچنین در داخل کشور مردم اطمینان پیدا کردند که این قدرت نظامی قادر است از منافع ملت ایران دفاع کند و تهدید را دور کند و شکست بدهد.

نکته بعدی که می توان گفت [این است که] با فتح خرمشهر ابعاد و ماهیت قدرت نظامی ایران آشکار شد. دشمن پیش از این باور نمی کرد که قدرت جدید شکل گرفته است و یک نیروی جدیدی تحولات را ایجاد کرده و این ها خرمشهر را فتح کردند. تا فتح خرمشهر، قدرت این نیرو را ندیده بودند، ارزیابی نکرده بودند ولی با این پیروزی، قدرت این نیرو آشکار شد و آن ها به شدت وحشت کردند.

و نکته آخر، نگرانی صدام و کسانی که پشت سر صدام بودند یعنی حامیان منطقه ای و جهانی صدام از فتح خرمشهر نبود بلکه پیامدهای فتح خرمشهر بود که بر موازنه منطقه ای تاثیر گذاشت و موازنه را به سود ایران تغییر داد. با فتح خرمشهر، علایم شکست عراق برای همه آشکار شد و ظهور قدرت نظامی ایران، مهم ترین نقطه نگرانی دشمن بود. من یادم هست در آن روزهای پیروزی عملیات بیت المقدس، نخست وزیر اسرائیل "بگین" گفت: "اگر نیروهای ایران از دجله عبور کنند، ما با آن ها مقابله خواهیم کرد" و حقیقتاً نگران بودند که این قدرت، سرزمین عراق را در هم کوبد و به طرف قدس حرکت کند.

این ملاحظات باعث شد که دشمنان ایران، آمریکایی ها و به ویژه اسرائیلی ها به این فکر افتادند که این قدرت را مهار کنند. به شدت وحشت کردند و شروع کردند به تلاش همه جانبه

اتفاق افتاد و با یک استراتژی نظامی و عملیات های موفق و سلسله وار دشمن را با قدرت به عقب راندیم تا به مرزها رسیدیم. عمده عملیات های ما در استان خوزستان بود و نیمه جنوبی استان ایلام. دشمن در مرز خوزستان و انتهای جنوبی استان ایلام که جمعاً ۳۰۰ کیلومتر مرز داریم، ده هزار کیلومتر مربع از سرزمین های ما را اشغال کرده بود و در مابقی مرز که حدود ۱۰۰۰ کیلومتر است، پنج تا ۶ هزار کیلومتر مربع را اشغال کرده بود و این اهمیت مناطق اشغالی را در خوزستان می رساند. ما با چهار عملیات پی در پی در سال دوم جنگ، نزدیک ۱۰ هزار کیلومتر مربع را آزاد کردیم. دوره جدید با فتح خرمشهر آغاز شد و یک تصمیم استراتژیک توسط امام و شورایی عالی دفاع گرفته شد و ما وارد خاک عراق شدیم و جنگ به مدت ۶ سال ادامه پیدا کرد.

با فتح خرمشهر ماهیت جنگ عوض شد، یعنی تا قبل از فتح خرمشهر اگر اهداف صدام و رهبران بعثی عراق براندازی و سقوط نظام و تهدید جدی انقلاب اسلامی و نابودی انقلاب و لغو قرارداد سال ۱۹۷۵ بود، با فتح خرمشهر همه این اهداف از بین رفت و ایران را به قله پیروزی رساند و برعکس عراق در آستانه سقوط قرار گرفت. قدرت نظامی عراق را که توانسته بود ظرف ۱ تا ۲ سال قدرت های جهان و حتی قدرت های منطقه را متقاعد سازد که قدرت نظامی عراق قدرت بزرگی است و توانست ایران را شکست بدهد و ایرانی ها نتوانستند او را شکست دهند و همه این ها با فتح خرمشهر از بین رفت و صدام در آستانه سقوط قرار گرفت. نکته مهم دیگر این که خطری که آمریکایی ها با پیروزی انقلاب اسلامی احساس کردند، مجدداً برای آن ها با آزادی خرمشهر پیدا شد. چون که دشمنان ما با جنگ آمده بودند قدرت انقلاب را در مرزهای ایران مهار کنند، حالا بعد از فتح خرمشهر، مجدداً این امکان برای انقلاب اسلامی بوجود آمد که قدرت تأثیرگذار بر همه مسائل منطقه باشد.

نکته دوم که می توان در پاسخ به سؤال مورد نظر گفت این است که موازنه نظامی به سود ایران به شکل تعیین کننده ای تغییر کرد و ایران به عنوان یک ایران برتر که غلبه کرده بر یک قدرت نظامی که همه قدرت ها پشت سر او هستند، در برابر دیدگان ملت ها قرار گرفت در حالی که تا قبل از این، عراق به عنوان قدرت برتر منطقه محسوب می شد، اما با فتح خرمشهر این موازنه نظامی به سود ایران و ملت و نیروهای مسلح تغییر کرد. همچنین منزلت ایران در عرصه نظام بین المللی

برای مقابله با این قدرت نظامی و تقویت عراق در همه زمینه های مختلف. سه روز پیش گزارش های خبری را نگاه می کردم یک ژنرال عراقی که سخنگوی صدام بوده، با تلویزیون شرقیه مصاحبه کرده و گفته بود: "سفارتخانه های روسیه، آمریکا، فرانسه و عربستان همه عراق را در کشف نیروهای نظامی ایران که می خواهند حمله کنند" کمک می کردند.

یک سال قبل فکر می کنم اسفند ۸۴ بود، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس، کل وابستگان کشورهای بیگانه در تهران، از کشورهای اروپایی و آفریقایی و آسیایی و آمریکایی را جمع کردند و می خواستند یک بازدید از جبهه های جنگ ببرند و به من گفتند یک توضیحی پیرامون جنگ به آن ها بدهم. من آن ها را جمع کردم و داخل یک سالن و عملیات فتح المبین و بیت المقدس را توضیح دادم. نمی خواستم وارد جزئیات بشوم. یکی از وابسته های نظامی کشورهای عربی یک

جاهایی تردید کرده بود و سوالاتی کرد که من وارد جزئیات شدم و چون خودم در صحنه جنگ حضور داشتم و فرمانده قرارگاه فتح بودم، عبور از رودخانه کارون را خیلی ریزتر توضیح دادم و یا عبور از تنگه دلیجان در کوه

میشداغ و دورزدن تنگه رقابیه و محاصره دشمن را با جزئیات توضیح دادم.

با این توضیحات هیچ تردیدی در ذهن آنها نماند. در آخر جلسه وابسته نظامی ایتالیا به گمانم، که ارشد آن ها بود یک سوالی مطرح کرد و پرسید که شما در این جلسه برای ما از دو عملیات حرف زدید و با آمار و ارقام ثابت کردید که دو سپاه ارتش عراق را متلاشی کرده اید و نزدیک چهل هزار نفر اسیر گرفتید. همین مقدار هم کشته و مجروح کردید. (برادران می دانند که در همان موقع، ارتش عراق دارای چهار سپاه بود و عمده ارتش عراق همان سپاه دوم بود و سپاه چهارم غرب کرخه و سپاه سوم در شرق بصره و سپاه یکم فقط یک لشکر پیاده داشت در اطراف کرکوک) ایشان گفت شما دو سپاه را نابود و متلاشی کردید، صد دستگاه تانک منهدم کردید و همین میزان تانک، نفربر و خودرو به غنیمت گرفته شد پس چرا جنگ به پایان نرسید؟ من به ایشان گفتم که شما از زاویه خوبی نگاه کردید. در هر جنگ متعارف دیگری اگر چنین حادثه ای اتفاق می افتاد، قطعاً متجاوز شکست می خورد و اگر پشت سر صدام قدرت ها وجود نداشتند،

یقیناً جنگ در خرداد سال ۶۱ با فتح خرمشهر و با پیروزی ملت ایران و شکست ارتش عراق به پایان می انجامید، ولی آمریکایی ها و روس ها و شما اروپایی ها و تمام اعراب آمدید پشت سر صدام مانع از سقوط او شدید. بله، باید جنگ تمام می شد و دشمن شکست خورده بود. قبل از جنگ ۳۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی داشت و ۱۰۰ میلیارد دلار هم خودش در طی ۸ سال جنگ خرج کرد. شصت الی ۷۰ میلیارد دلار هم اعراب کمک او کردند و جمعاً صدام نزدیک به ۲۰۰ میلیارد دلار هزینه کرد و با تجهیزات بسیار مدرنی در مقابل ما صف آرایی شده بود و به اضافه این که تمام سیستم های اطلاعاتی به کمک او آمده بودند.

سؤال دوم که در همین زمینه می توان مطرح کرد این است که این پیروزی (فتح خرمشهر) چگونه حاصل شد؟ بعضی از عزیزان احساس می کنم هنوز نمی خواهند باور کنند که در سال

دوم جنگ اتفاق بزرگی رخ داد. یک تفکر خلاق آمد و روند جنگ را به این شکل درآورد. صحنه جنگ، صحنه رویارویی استراتژی ها و افکار و اراده فرماندهان است، یعنی تفکرات با هم می جنگند. در دو سوی صحنه نبرد

### سؤال دوم که در همین زمینه می توان مطرح کرد این است که این پیروزی (فتح خرمشهر) چگونه حاصل شد؟

علاوه بر تانک و توپ و هواپیما، نیروی انسانی و سرباز در یک طرف با نیروی کم و طرف دیگر با نیروی زیاد که این ها فیزیک جنگ است قرار دارد. تفکر در جنگ حرف اول را می زند. در کدام طرف جنگ تفکر برتری وجود دارد؟ تفکر خلاق وجود دارد؟ آن که استراتژی خلق می کند، راهبرد تعیین می کند، راهکار تعیین می کند. چگونگی جنگ را تفکر فرماندهان معلوم می کند. من دو سال پیش مصاحبه ای از یک فرمانده دیدم که گفته بود ما یک سال صبر کردیم تا توانستیم به دشمن نزدیک شویم و بعد مناطق اشغالی را آزاد کردیم. واقعاً مشکل ما همین بود! بعد که نزدیک شدیم، غلبه پیدا کردیم. ما که در سال اول و از روزهای اول به دشمن نزدیک بودیم و خط تماس ما برقرار بود. ما در همان سال اول در بعضی جاها تا ۱۰۰ متر با دشمن فاصله داشتیم. چرا آزادسازی انجام نشد؟ ما باید قبول کنیم که در سال دوم یک تحول انجام شد، یعنی در هر صحنه که فرماندهانی با ایمان تر و فکورتر و هوشمندتر باشند، می توانند به بهترین شکلی از امکانات استفاده کنند. در سال اول جنگ ماها (آقایان حسنی سعدی، قاسم سلیمانی، شمخانی و موسوی

قویدل ها و عزیز جعفری و سوداگر و دیگر عزیزان) بودیم. اما آن تفکر خلاق نبود که ماها را جمع کند. شهید صیاد شیرازی هم بود و آقا محسن هم بود ولی اینها در رأس قدرت سپاه و ارتش نبودند و خیلی از فرماندهان دیگر. البته ما نقش فرماندهان و این دو بزرگوار و فرماندهانی که همراه آنها بودند و این همراهی را نباید فراموش کنیم. تفکر خلاق را اینها عرضه کردند. در سال دوم جنگ، ما با همان امکاناتی که داشتیم دشمن را مورد حمله قرار دادیم و پیروز شدیم. در سال دوم یقیناً امکانات ما از سال اول جنگ کمتر بود. ابزار و امکانات ارتش ما در سال اول جنگ بیشتر بود. تانک، هلیکوپتر و توپخانه بیشتری داشتیم و در چندین عملیات ناموفق، بخشی از امکانات ما از بین رفته بود.

بنابراین تفکر خلاق در سالهای اولیه جنگ وجود نداشت. هم چنین در خیلی از عملیات ها که ما شکست خوردیم، از عدم شناخت ما نسبت به دشمن بود و بهره گیری از تمام امکانات و منابع در چارچوب یک استراتژی موفق وجود نداشت. سال دوم جنگ بود که ما همه امکانات را بکار گرفتیم. آیا در این کشور، سپاه و نیروهای مردمی جهاد در سال اول نبودند و اینها جزء منابع کشور نبودند؟ بودند اما یک عده ای مانع حضور اینها در جنگ در کنار ارتش می شدند.

در خاطرات شهید صیاد نکات خیلی خوبی وجود دارد. ایشان در کتاب "ناگفته های جنگ" هم می گوید: "در سال دوم یک تحول بزرگی اتفاق افتاد". و این ویژگی های یک استراتژی موفق بود که من عرض کردم همه، در سال دوم جنگ اتفاق

**ارتش عراق در تمام سطوح، هم در سطح استراتژیک و تاکتیک و هم در سطح عملیات، غافلگیر شد و تا آخر هم نتوانست تاکتیک ما را بفهمد. بنابراین روندی که با مقاومت در برابر ارتش عراق در حمله به ایران شکل گرفته بود، این جریان جدید فرصت پیدا کرد و مجال یافت، رشد و بسط پیدا کرد و این پیروزی. حاصل شکل گیری و تکامل همان قدرت دفاعی جدید بود. ماهیت این پیروزی ها باید تجزیه و تحلیل شود.**

افتاد. بهره گیری از همه امکانات و منابع و اعتماد به نفس و خلاقیت و شناخت دقیق از دشمن و انطباق با واقعیات، ویژگی های استراتژی ما در سال دوم جنگ بود. بنابراین تفکر برتر و خلاقیت و ترکیب جدید نیروها که برادران ارتش و سپاه و جهاد سازندگی و بسیجی ها بودند، یه واحد شدند علیه دشمن و حمله کردند و آن عملیات ها پیروز شد. ارتش عراق در همه سطوح، غافلگیر شد و نفهمید و درک نکرد که این قدرت، چگونه شکل گرفته است؟ ارتش همان ارتش است ولی نیروهای مردمی و جهادی و سپاه آمدند و یک ترکیب جدید شکل گرفت و این پیروزی ها بدست آمد.

ارتش عراق در تمام سطوح، هم در سطح استراتژیک و تاکتیک و هم در سطح عملیات، غافلگیر شد و تا آخر هم نتوانست تاکتیک ما را بفهمد. بنابراین روندی که با مقاومت در برابر ارتش عراق در حمله به ایران شکل گرفته بود، این جریان جدید فرصت پیدا کرد و مجال یافت، رشد و بسط پیدا کرد و این پیروزی، حاصل شکل گیری و تکامل همان قدرت دفاعی جدید بود. ماهیت این پیروزی ها باید تجزیه و تحلیل شود. ماهیت این پیروزی ها، ریسک فرماندهی، روش دست یابی به پیروزی ها، فرماندهی و کنترل، ابتکار عمل و خلاقیت، هدایت نیروها در شب، آموزش حین جنگ و تدبیرهای عالی فرماندهان در همه ابعاد نیروی انسانی، لجستیک، اطلاعات و بسیاری از موضوعات دیگر، باید بررسی شود تا اهمیت این موضوع روشن شود. به عنوان مثال شما برگردید به شب عملیات بیت المقدس. ببینید کدام یک از شما جرأت دارد دو سوم نیروهای خود را از رودخانه کارون عبور دهد و اگر نشد چه؟ شما تصمیم گرفته اید دو سوم این قوا را از رودخانه عبور دهید و یک منطقه به این بزرگی را تصرف کنید، این خیلی ریسک می خواهد این خیلی قدرت و دل بزرگی می خواهد. اینها باید بررسی شود تا ابعاد این عملیات ها مثل فتح خرمشهر معلوم شود.

سؤال آخری که من در این زمینه دارم این است که روش مواجهه با این پیروزی ها چگونه است؟ ما امروز شاهد این هستیم که روش درستی در پیش نمی گیریم. به عنوان مثال: به من پیشنهاد شده در این جلسه درباره علت ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر صحبت کنم. چرا باید ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر که این سؤال را اپوزیسیون داخلی تولید کرد، همزمان با فتح خرمشهر طرح شود؟ بله، به این سؤال هم باید پاسخ داد ولی نه به این شکل که با طرح این پرسش، بر این پیروزی بزرگ

ما همیشه با وجه اثباتی می آییم خرمشهر را  
مورد بررسی قرار می دهیم. یک بار این سؤال و  
پرسش را از خودمان پرسیم که اگر نمی  
توانستیم خرمشهر را متکی بر قدرت نظامی  
آزاد کنیم، جنگ چه سرانجامی پیدا می کرد؟

سایه بیندازد و این دو مسئله جدا از هم هستند. بلکه باید پاسخ داد و پاسخ دارد ولی در زمان و شرایط مناسب.

همچنین هنوز ماهیت این پیروزی و تحول بزرگی که در ابعاد سیاسی و نظامی ایجاد کرد هنوز روشن نیست و ناشناخته مانده است و ما بیشتر در ایام سوم خرداد تبلیغات می کنیم. دشمنان به اعتقاد من درک بهتری از آزادسازی خرمشهر دارند. آنها فهمیدند چه شد و چه اتفاق مهمی رخ داد. نکته مهم بعدی این است که ما بیاییم به جای مناقشه درباره نقش نیروهای ارتش یا سپاه در جنگ، این تفکر را مورد توجه قرار دهیم که پیروزی چگونه حاصل شد؟ این تفکر جدید نظامی، فقط متعلق به سپاه یا ارتش نیست؛ متعلق به همه است. در عین حال ما نباید بگوییم اتفاقی نیفتاده بلکه یک روند طبیعی در جنگ بوده است.

نکته آخر این است که ما همیشه با وجه اثباتی می آییم خرمشهر را مورد بررسی قرار می دهیم. یک بار این سؤال و پرسش را از خودمان پرسیم که اگر نمی توانستیم خرمشهر را متکی بر قدرت نظامی آزاد کنیم، جنگ چه سرانجامی پیدا می کرد؟ بیاییم یک بار این طور بررسی کنیم، آن موقع اهمیت فتح خرمشهر معلوم می شود. حقیقت این عملیات روشن می شود و وزن این فتح معلوم خواهد شد.

شما فکر کنید دشمن قبل از تهاجم ما می آمد به تمام حاشیه غربی رودخانه کارون می چسبید، یعنی مثل گوشه شمال شرق خرمشهر؛ آیا ما می توانستیم به این راحتی عبور کنیم؟ یا این که از خرمشهر عقب نشینی می کرد. یکی از نگرانی های آقا محسن در مرحله سوم عملیات بیت المقدس این بود که نکند ارتش عراق خرمشهر را رها کند و ما برویم در خرمشهر بدون کوبیدن دشمن و شکست او؟ این، یکی از نگرانی ها بود و یا قطعنامه ای نوشته می شد مثل قطعنامه ای که در ۴۸ ساعت قبل از عملیات رمضان به نام ۵۱۴ نوشته شد و به تصویب رسید. در این قطعنامه است که آتش بس و خاتمه فوری عملیات ها و عقب

نشینی نیروها آمده است کنید این قطعنامه مثلاً ۵ اردیبهشت نوشته می شد و عراق هم عقب نشینی می کرد؛ یا فکر کنید عملیات بیت المقدس مثل عملیات رمضان می شد؛ ما عملیات می کردیم ولی فتحی در کار نبود و موفق نمی شدیم دشمن را شکست دهیم؛ در این صورت چه می شد؟

بنابراین از این زاویه اگر ما عملیات بیت المقدس را مورد بحث قرار دهیم، اهمیت فتح خرمشهر برای ما روشن می شود و اما چند کلمه در مورد عملیات بیت المقدس هم عرض کنم:

ما شرایط دشواری داشتیم. کسی تصور نکند ما شرایط آسانی داشتیم، خیلی دشوار بود و در اضطراب بودیم. دشمن هیچ کمبودی به لحاظ نفرات و تجهیزات نداشت، احساس هم می کردیم حمله به این دشمن خیلی دشوار و سخت است و حتی احتمال شکست هم می دادیم. نقطه قوت ما، فرماندهان و رزمندگان ما بودند. انسان هایی صادق، با ایمان و با دل ها و روح های بزرگ، شجاع، با تدبیر، هوشمند و به خدا امیدوار. من شهادت می دهم و الله فرماندهان ما نه ماجراجو بودند و نه توهم داشتند و نه این که بدون کار و بررسی و طراحی و شناسایی عمیق و بحث های فراوان و تفکر، همین طوری، خشک و خالی توکل بر خدا کنند.

اگر فرصت باشد من سیر کار را شرح بدهم، معلوم می شود. برای این دو عملیات فتح المبین و بیت المقدس ماه ها کار صورت گرفت چون دشمن هیچ کمبودی نداشت و همه تجهیزات را داشت و ما فکر می کردیم حمله به دشمن خیلی دشوار و سخت است. اولین جلسه را با برادران ارتش در تاریخ ۶۱/۱/۱۰ گرفتیم بعد از عملیات فتح المبین و بلافاصله آماده شدیم برای عملیات بعدی. من حساب کردم حداقل ۲۰۰ نفر روزی ۱۵ ساعت کار در حدود یک ماه می کردند. این را حساب کنیم، کار بسیار سنگین بود. وسعتی که ما می خواستیم عملیات بکنیم ۳۰ برابر عملیات ثامن الائمه ۱۰ برابر عملیات طریق القدس و بیش از نیمی از سرزمین لبنان بود. ما حدود ۶ هزار کیلومتر مربع عملیات کردیم و شما از هر جایی که می خواستید عملیات بکنید باید از رودخانه عبور کنید. در شمال، رودخانه کرخه و در شرق، رودخانه کارون و در جنوب، رودخانه اروند بود و آن طرف هم هور الهویزه بود. یعنی محصور بود بین این آب ها و به مدت ۲۲ ماه زمان در اختیار دشمن بود و در حد کافی میدان مین و استحکامات و سنگر درست کرده بود و این موانع طبیعی هم موانع غیر قابل عبور بودند و ما باید از

تمام موانع طبیعی و مصنوعی عبور می‌کردیم. طرح ریزی عملیات، یک کار بسیار مهمی بود و ما با برادران ارتش در تمام امور هماهنگی داشتیم، اما در بحث طرح ریزی، جداگانه عمل می‌کردیم. تیمی را آقای رضایی آماده کرده بود که من و شهید باقری و آقا رحیم و آقای عزیزجعفری و آقای غلامپور بودیم و یک تیم هم شهید صیاد شیرازی آماده کرده بود شامل: امیر موسوی قوبدل، امیر شاهان، امیر معین وزیری، امیر بختیاری، امیر مفید و امیر نوابی با هم کار می‌کردند و نزدیک ۲۰ روز طول کشید. بعد اعضاء دو تیم می‌آمدند در یک جای مشترکی در قرارگاه مرکزی پیش آقای رضایی و شهید صیاد شیرازی توضیح می‌دادند.

آن جا در انتخاب راهکار اختلاف بسیار شدیدی داشتیم یکی از راهکارها این بود که متکی بر معبر زمین استفاده کنیم همان جاده اهواز به خرمشهر و باید ۱۲۰ کیلومتر می‌رفتیم تا برسیم به خرمشهر. راهکار دوم مثل عملیات هویزه بود؛ هم از زمین و هم از رودخانه عبور کنیم. در راهکار سوم عبور از رودخانه کارون با حداکثر قوا بود که مورد توجه قرار گرفت. دشمن دو آرایش داشت. یک آرایش عمومی و یکی هم خاص خرمشهر داشت و یک عمده قوایی در جنوب کرخه کور داشت و یک عمده قوایی هم در درون شهر خرمشهر یعنی یک آرایش خاص در شهر خرمشهر و حتی شمال خرمشهر را کانال زده بود که اگر قوای ایران آمدند، لااقل از طرف شمال به آسانی وارد خرمشهر نشوند و نقطه ضعف دشمن همین مقابل "هالوب" و "دارخوین" در غرب کارون بود. آقای رضایی همیشه با یک آنتن یک دایره مجازی روی نقشه می‌کشید و می‌گفت: "این جا قلب منطقه است، اگر به اینجا دست پیدا کردیم، موفق می‌شویم." این دایره از گوشه کوشک بود تا ایستگاه حسینیّه و تا مرز و یک دایره‌ای به وسعت ۵۰۰ کیلومتر مربع و می‌گفت: "اگر ما این جا را از دشمن بگیریم و به این منطقه برسیم، موقعیت دشمن به خطر می‌افتد و چهار خطر احساس می‌کند احساس می‌کند که لشکر ۵ و ۶ محاصره می‌شوند، نشوه و بصره در خطر قرار می‌گیرد و چهارم: تصرف خرمشهر را احساس می‌کند و بین این چهار ابهام و تردید، سردرگم می‌شود."

موضوع دوم که بسیار بحث انگیز بود. سرپل گیری بود آیا ما باید یک سرپل کوچک بگیریم یا بزرگ؟ حالا که راهکار عبور از کارون تثبیت شد یک عده می‌گفتند: "سرپل کوچک بگیریم." می‌گفتیم: "چرا؟" می‌گفتند: "برای این که ما یک

دفعه نمی‌توانیم یک خیز بلند برداریم و یکباره از کارون به جاده، یعنی ۲۵ کیلومتر پیش برویم."

عمده قوای ما هم پیاده بود؛ نه اینکه تانک و نفربر نداشتیم، چون ما گردان تانک مان نسبت به عراق بسیار کمتر بود. استعداد گردان تانک ما در ارتش بین ۱۷ تا ۲۰ دستگاه بود آن هم در بهمن ماه سال ۶۰ نه سال ۶۱، در حالی که گردان تانک عراق ۴۳ دستگاه بود و به دلیل این کمک‌های خارجی، همیشه کامل بود.

تأکید فرماندهان این بود که منطقه سرپل وسیع و بزرگ باید تصرف شود و سرزمین ۸۰۰ کیلومتر مربعی را تصرف کنیم.

بنابراین، معنای مانور نظامی ما در عملیات بیت المقدس و انتخاب راهکار عبور از کارون با استفاده از دو قرارگاه فتح و نصر (عمده قوا)، یعنی پرهیز از نقاط قوت و زدن به نقطه آسیب پذیر و ضعف دشمن بود. این دکترین عملیاتی ما بود که ۸ سال عمل کردیم. حالا دوستان ما در ستاد مشترک سپاه آمده‌اند این را در زورق پیچیده‌اند و نامی عاریه‌ای و تقلیدی و ترجمه یک لغت لاتینی را بر روی این نوع دکترین ما گذاشته‌اند بنام "دکترین نامتقارن" که ترجمه لغت "اسه متریک" است. می‌گوییم معنی این نامتقارن چیست؟ می‌گویند پرهیز از نقاط قوت دشمن و حمله به نقاط ضعف و آسیب پذیر دشمن. می‌گوییم این که همان دکترین عملیاتی ما در طی ۸ سال جنگ است. البته جمله اضافه‌ای هم می‌گویند، پرهیز از قرینه‌سازی، که این در ذات همان جمله اول است.

عملیات ثبت شد و ما با قرارگاه‌های متعددی که درست کرده بودیم، حمله کردیم؛ با قرارگاه‌های فتح، نصر و قدس. نیروی زمینی ارتش، ۳ لشکر و ۵ تیپ شامل ۶۰ گردان و نیروهای سپاه، ۱۴ تیپ بودند شامل ۱۲۰ گردان. بحث تجهیزات ارتش بحث جداگانه‌ای است که باید مورد توجه قرار گیرد و تجهیزات ارتش کمک فوق‌العاده‌ای به ما کرد از قبیل توپخانه، خمپاره ۱۲۰ م م، کاتیوشا و غیره و هوانیروز که از امکانات خوبی برخوردار بود شامل ۲۴ فروند کبری، ۲۲ فروند ۲۱۴، ۱۵ فروند شنوک و نیروی هوایی ارتش که برای روز اول عملیات و پدافند هوایی ارتش و ترابری هواپیماها در عقب جبهه روزی ۲۰ سورتی پرواز می‌کرد و روزهای بعد ۶ سورتی پشتیبانی می‌کرد. و جهاد سازندگی که بیشتر از ما و ارتش، ماشین آلات مهندسی کمک کرد و بیشتر از سپاه و ارتش، وسایل و امکانات در میدان جنگ آورده بود. ارتش ۳۶ دستگاه ماشین آلات داشت، سپاه ۶۰

دستگاه و جهاد سازندگی ۹۰ الی ۱۰۰ دستگاه به میدان آورده بود.

در مقابل، لشکرهای بسیار زیادی از دشمن سرراه ما بود: لشکر ۵ و ۶ و ۱۵ و ۱۱ در خط درگیر بودند. لشکرهای احتیاط شامل ۳ و ۱۲ و ۷ و ۹ و تیپ ۱۰ زرهی گارد، به همراه ۱۵ تیپ (از قبیل ۳۱، ۳۲، ۶۰۵، ۴۱۷، ۱۰۹، ۶۰۱ و ...) دشمن ۴۱ گردان تانک داشت و هر گردان ۴۳ تانک در اختیار داشت معادل ۱۴۰۰ تانک بود.

۳۸ گردان مکانیزه داشت قریب ۱۳۰۰ دستگاه که سرجمع ۲۷۰۰ دستگاه تانک و نفربر داشت و ۴۰ گردان پیاده با پشتیبانی هواپیما و هلی کوپترها. ۳۰ گردان توپخانه داشت معادل ۵۰۰ قبضه.

با این توضیحات حمله برای ما بسیار دشوار بود. خود پیچیدگی رودخانه کارون بحث زیادی دارد: فقدان آموزش و تجربه برای یگان‌های عبورکننده ما از رودخانه. بحث این بود که ۴ تا ۵ لشکر را عبور دهیم که حداقل نیاز به ۶ تا ۷ پل داشت در حالی که تعداد پل ما ۳ عدد بود. محدودیت در زمینه امکانات عبور و امکانات مهندسی و تأمین، هوشیاری دشمن، نداشتن عارضه بین رودخانه تا جاده، همه این‌ها برای ما یک مشکل بود.

همچنین دشمن از مکان عملیات اطلاع داشت و می دانست ما می خواهیم در این منطقه عملیات کنیم زیرا این آخرین عملیات برای تصرف باقیمانده مناطق اشغالی در خوزستان بود. ما با بهترین درک و فهم، مانور عملیات را انجام دادیم و ویژگی‌های عملیات ما؛ غافلگیری در تاکتیک، تهاجم به جناح دشمن و نقطه ضعف دشمن از طریق عبور از کارون، شناسایی دقیق و برآورد صحیح از توان و استعداد دشمن و طرح ریزی عالی بود.

عملیات ساعت ۱۲/۵ شب و در روز دهم اردیبهشت سال ۶۱ با رمز یا علی بن ابیطالب آغاز شد.

مرحله اول را ما به سرعت عمل کردیم و رسیدیم به جاده اهواز - خرمشهر و توانستیم بین ۳۰ تا ۳۵ کیلومتر از جاده را تصرف کنیم.

شب دوم و شب سوم با یک تلاش فراوان توانستیم اهداف باقیمانده را تصرف کنیم.

مرحله دوم را ۱۷ اردیبهشت آغاز کردیم و رسیدیم به مرز، فرمانده یگان‌های قرارگاه فتح از طرف ارتش، شهید نیکی بود

و از طرف سپاه، من فرمانده بودم و یگان‌های تحت امر سپاه در قرارگاه فتح، شامل تیپ ۲۵ کربلا به فرماندهی مرتضی قربانی بود و تیپ ۸ نجف به فرماندهی شهید احمد کاظمی و تیپ ۱۴ امام حسین به فرماندهی شهید حسین خرازی.

در مرحله دوم با یک بحران عجیبی گرفتار شدیم. دشمن، از جنوب، از همان منطقه شلمچه رو به شمال حمله کرد به قرارگاه نصر و بخش زیادی از منطقه قرارگاه نصر را تصرف کرد. همه فرماندهان قرارگاه کربلا و قرارگاه فتح جمع شدیم در سنگر فرماندهی قرارگاه نصر و وقتی که من خطر را احساس کردم به سرعت خود را رساندم به نزد شهید احمد کاظمی و در طول راه نیز مرتباً فریاد می‌زدیم توی بیسیم که رو به جنوب آرایش بگیرید. چون آرایش یگان‌های قرارگاه فتح رو به غرب بود روی دژ مرز. به هر حال وقتی رسیدم پیش احمد کاظمی، ایشان با سرعت دستور داد خاک ریزی عمود بر مرز رو به جنوب بزنند و برادران جهاد سازندگی یک خاکریز عصاره شکل زدند و احمد با بلندگو دستی فریاد می‌زد و بچه‌های تیپ را پشت خاکریز کشاند. یک برادر استوار ارتشی هم موشک تاوی داشت آورد به کمک. تانک‌های دشمن رسیدند به خاکریز ما و بچه‌ها با آر.پی. جی. و تاو حمله کردند و ۱۰، ۱۵ تانک زدند و دشمن از حرکت ایستاد و قرارگاه نصر نیز شب و روز بعد منطقه را ترمیم کرد و مواضع از دست رفته را پس گرفت.

مرحله سوم را ما با تأخیر شروع کردیم و ما ۱۳ روز ماندیم و می‌اندیشیدیم که چه کاری انجام دهیم و بحران کشف راهکار داشتیم. آیا از حاشیه کارون برویم؟ آیا از دروازه خرمشهر وارد شهر بشویم؟ آیا مجدداً تاکتیک شلمچه را انجام دهیم؟ در آخر به این نتیجه رسیدیم که کل مانور را تمرکز دهیم بین جاده و مرز و کمبود نیرو هم داشتیم. به قرارگاه فجر هم گفتیم شما یک قرارگاه کوچک درست کنید. دو تیپ آمد از لشکر ۷۷ و آمدیم یک قرارگاه درست کردیم بین فتح و فجر و دیگر لشکر ۹۲ با ما نبود. چون منطقه قرارگاه فتح در مرز را به او واگذار کردیم.

روز ۲ خرداد حمله صورت گرفت و من از ۱۰ صبح یادم است که تماس گرفتیم با شهید احمد کاظمی و به ما گفت خرمشهر آزاد شد و به آقای رضایی بگویید و من رفتم پیش احمد کاظمی همان ساعت ۱۰ صبح در خرمشهر و رفتیم داخل خانه‌ها و دیدیم دشمن از آنجا رفته است و گروه گروه در حال تسلیم شدن هستند و ساعت ۳/۵ بعد از ظهر این پیروزی اعلام شد.